

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره دوم - سال سیزدهم - جلسه ۸۲ - سه شنبه ۹۶/۱/۲۹

مرحوم آخوند رحمته الله علیه فرمودند تقلید از مجتهد انسدادی در غایت اشکال است؛ چه این مجتهد انسدادی قائل به حکومت باشد و چه قائل به کشف باشد، بر هر دو مبنا نمی‌شود از مجتهد انسدادی ولو میرزای قمی رحمته الله علیه باشد تقلید کرد.

ظاهراً سید خوبی رحمته الله علیه هم حداقل در برهه‌ای از زمان، چنانکه از برخی تقریرات ایشان استفاده می‌شود<sup>۱</sup> چنین مطلبی را قبول داشته است.

## بررسی فرمایش آخوند رحمته الله علیه در عدم جواز تقلید از مجتهد انسدادی

ابتدا به بررسی پاسخ مرحوم آخوند بنا بر مبنای کشف می‌پردازیم؛ تمام سخن آخوند بنا بر مبنای کشف در انسداد این است که مقدمات انسداد اقتضا می‌کند ظن فقط برای من تمت عنده مقدمات الانسداد، حجت باشد. در این حالت می‌پرسیم:

کسی که مقدمات انسداد برای او تمام شده است، آیا لازم است مباشرتاً این مقدمات برای او تمام شده باشد یا به واسطه خبره هم کافیت؟

هیچ لزومی ندارد که فرد مباشرتاً مقدمات انسداد را تحصیل کند، بلکه اگر کسی که خبره است و رجوع به او جایز است، بیان کرد که باب علم و علمی باز شدنی نیست به اندازه‌ای که علم اجمالی را منحل کند و کسانی که انفتاحی هستند خطا می‌کنند و متوجه خطایشان هم نیستند، چرا مقلد نتواند طبق حرف این خبره

---

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۵۲۵:

و من هنا يظهر عدم جواز تقلید من یری حجیة الظن من جهة انسداد باب العلم و العلمی، أما علی الحكومة فظاهر، لأنه لا یكون عالماً بالأحكام الشرعية، غاية الأمر كونه معذوراً فی عمل نفسه مع عدم التخصیر فی المقدمات. مضافاً إلى أن حجیة الظن مختصة بمن تمت فی حقه مقدمات الانسداد و منها عدم جواز التقلید، و هذه المقدمة لا تتم فی حق العامی المتمكن من الرجوع إلى المجتهد الانفتاحی. و أما علی الكشف فلأنه و إن كان عالماً بجملة من الأحكام الشرعية الظاهرية، إلا أن حجیة الظن مختصة بمن تمت فی حقه مقدمات الانسداد، و قد عرفت عدم تماميتها فی حق العامی المتمكن من الرجوع إلى المجتهد الانفتاحی.

عمل کند؟! خبره به این نتیجه رسیده که خبر ثقه اصلاً حجت نشده است یا به اندازه کافی وجود ندارد تا علم اجمالی به احکام منحل شود، یا حجیت خطابات مخصوص به مشافهین است و ما که مشافه نبودیم پس برای ما حجت نیست - و فرض می‌کنیم کسی که این حرف را می‌زند اعلم از دیگران است و إلا اگر اعلم نبود بحثی وجود نداشت - این خبره می‌گوید چون در این زمان به هیچ وجه باب علم و علمی به اندازه کافی باز نیست و بقیه مقدمات انسداد هم تمام است، کشف می‌کنیم که شارع مطلق ظن را حجت کرده است، البته برای کسی که با منابع فقهی تماس داشته باشد، نه ظن هرکس و هر جا، بلکه یعنی با رجوع به همین مدارک موجود و با فحص کامل از مظاننش اگر کسی به ظنی رسید در حق او حجت است و جای دیگر حقیقتاً ظن پیدا نمی‌شود. و معنای حرف او این است که اگر مقلد هم تحقیق کند یا مجتهد دیگر هم تحقیق کند، اگر موازین منطقی و اسلوب علمی را رعایت کند به این نتیجه می‌رسد که شارع ظن را حجت کرده است. بنابراین استنباطات او، هم برای خودش حجت است و هم برای دیگرانی که به او مراجعه می‌کنند. ایشان می‌گویند وظیفه دیگران هم همین است و هرکه غیر از این بگوید، خطا کرده و اگر خطایش را نمی‌فهمد در جهل مرکب است.

چرا نشود به چنین مجتهد انسدادی مراجعه کرد؟! فرضاً میرزای قمی رحمته الله علیه که در زمان خودش مورد مراجعه مردم بوده است و افرادی مثل ملا علی نوری از او تقلید می‌کرده‌اند - کسی که اولین و قوی‌ترین شارح مکتب ملاصدرا است، با اینکه فیلسوف طراز اول زمان خودش بوده است فقیه نبوده و به میرزای قمی نامه می‌نویسد و از مسائلی استفتا می‌کند - میرزای قمی رحمته الله علیه چنین شخصیتی بوده است. کتاب قوانین ایشان تا این اواخر، کتاب درسی حوزه بود. چنین شخصیتی وقتی که می‌گوید «انفتاحی‌ها اشتباه می‌کنند» و اعلم است، آیا نمی‌شود از او تقلید کرد؟! از آنجا که مجتهد، نائب از عامی در استنباط است پس قول او حجت است و می‌شود از او تقلید کرد.

بله اگر دو مجتهد مساوی بودند و یکی انفتاحی و دیگری انسدادی بود و یکی را اعلم ندانستیم، اینجا اگر مقلد راه برون‌رفتی نداشته باشد طبق قاعده باید احتیاط کند، مگر اینکه کسی یقین پیدا کند که اینجاها احتیاط لازم نیست و مخیر است هرکدام را انتخاب کند.

از ما ذکرنا معلوم می‌شود بنا بر حکومت نیز همین‌گونه است. گرچه بنا بر حکومت، عقل حاکم است که ظن مدار امتثال است و فرد باید طبق ظن عمل کند، اما فرض این است که انسدادی می‌گوید انفتاحی‌ها همگی خطا کرده‌اند، و چون فرضاً اعلم است می‌گوید در امتثال این معلومات اجمالی هیچ دلیل خاصی

نداریم در حدی که موجب انحلال آنها شود؛ چنین شخصی می‌گوید من جاهل به احکام واقعیه هستم و انفتاحی‌ها هم جاهل هستند، اما من جهلم بسیط است و می‌فهمم که نمی‌فهمم، و آنها جاهل به جهلشان هستند، لذا نباید از جاهل مرکب تقلید کنید. آنگاه اگر تقلید اعلم را لازم دانستیم و این اعلم، اول رساله‌اش بنویسد که مجتهد باید در ادله فحص کند و طبق ظنش به حکم عقل عمل کند، در این صورت، مقلدها وقتی که می‌فهمند احکامی هست و نمی‌شود آنها را رها کرد و اعلم گفته است راه علم و علمی منسد است و احتیاط واجب نیست و ترجیح مرجوح هم قبیح است، می‌فهمند که به احتمال و شک نمی‌شود عمل کرد و باید به ظن عمل کرد، البته جاهایی که خبره ظن پیدا کند. و حتی اگر مقلد این را هم نفهمید که اینجاها باید به ظن عمل کند، مانعی ندارد و سیره عقلائییه چنین است که در هر موردی حتی در عقلیات هم اگر کسی نمی‌فهمد، می‌تواند به خبره رجوع کند، لذا مقلد می‌تواند به خبره‌ای مانند میرزای قمی رحمته‌الله رجوع کند که فرموده است اینجا باید به ظن عمل کرد.

چرا مرحوم آخوند فرمودند نمی‌توان از مجتهد انسدادی تقلید کرد؟! بنابراین در جایی که مقلد این مقدار را بفهمد که رجوع به اعلم، کافی است در اینکه عندالله حجت داشته باشد، و یک مجتهد اعلم انسدادی موجود باشد، حتی علی‌الحکومة مانعی ندارد که فرد به او رجوع کند.

آری، اگر مقلد این مقدار را بفهمد که اعلمی که مخالف دارد قولش حجت است، و به هیچ وجه نتواند اثبات کند و دچار شک شود و یک مجتهد انفتاحی و یک مجتهدی انسدادی ولو اعلم وجود داشته باشد، باید احتیاط کند، ولی به هر حال اینکه آقای آخوند رحمته‌الله فرمود باید سراغ انفتاحی برود چون او می‌فرماید من عالم هستم، صحیح نیست؛ زیرا مقلد نمی‌تواند بفهمد که او عالم است. چطور می‌فهمد که او عالم است و دیگری جاهل؟! زیرا انسدادی نیز می‌گوید «من جاهلم و آن هم که ادعا می‌کند عالم است، عالم نیست و او نیز جاهل است، اما من می‌فهمم که جاهلم و او نمی‌فهمد که جاهل است» در این صورت، اگر مقلد راهی نداشته باشد، باید احتیاط کند مگر اینکه به نحوی بتواند اثبات کند که احتیاط برای او واجب نیست، حال یا مطلقا واجب نیست یا به اندازه‌ای که اختلال نظام و معیشت لازم می‌آید.

کما اینکه اگر انسدادی و انفتاحی در حدّ هم بودند، اینجا نیز عامی نمی‌تواند کاری کند. جاهایی که هر دو وفاق دارند معلوم است، ولی جاهایی که وفاق ندارند حجتی ندارد؛ زیرا انسدادی می‌گوید که باید این‌گونه عمل کرد، انفتاحی می‌گوید به نحو دیگری باید عمل کرد، لامحاله مقلد باید احتیاط کند، مگر اینکه برای او ثابت شود که احتیاط برای او لازم نیست و عند تساوی مجتهدین می‌تواند هر کدام را انتخاب کند،

آن وقت هرکدام را انتخاب کرد مانعی ندارد، گرچه شاید احوط این باشد که انفتاحی را انتخاب کند؛ چون متیقن از جواز تقلید است.

### نظر برگزیده در رجوع به مجتهد انسدادی

ممکن است یک مجتهد اعلم انسدادی مثل میرزای قمی رحمته الله علیه وجود داشته باشد و چند مجتهد در مرتبه بعد که انفتاحی هستند. مقلد می بیند که میرزای قمی قابل قیاس با دیگران نیست، اما از آن طرف در مجموع اگر حساب کند، می بیند که در اصل مسئله انفتاح و انسداد، همه می گویند که باب علم باز است و تنها یکی از علما می گوید باب علم منسد است. حال گاهی مقلد یقین یا اطمینان پیدا می کند که انفتاحی ها یا برخی از انفتاحی ها فقط در خصوص این مسئله اعلم از انسدادی ها هستند و آن مجتهد اعلم، هرچند در مسائل دیگر عموماً بر این ها مقدم است اما در این مسئله راجل است، در اینجا مقلد باید رجوع به انفتاحی ها کند؛ چون یک اعلم در این مسئله که انسداد درست است یا انفتاح، گفته است انفتاح درست است و انسداد غلط است، آنگاه اساس فقه مجتهد انسدادی به هم می خورد - البته در جاهایی که مبتنی بر انسداد است - و پایه ای برایش باقی نمی ماند؛ زیرا اعلم در این مسئله می گوید انسداد غلط است. و این تبعیض در تقلید است و ما در جای خودش گفته ایم تبعیض در تقلید مانعی ندارد و در نتیجه هرچه مجتهد انسدادی مبتنی بر انسداد استنباط کرده است، در آن جایز تقلید نمی شود. آنگاه اگر در جاهایی آن اعلم انسدادی به روش انفتاحی ها استنباط کرده باشد، باید از او تقلید کرد و اگر روش انفتاحی ها را به کار نمی برد، مقلد باید از انفتاحی ها تقلید کند.

بلکه اگر شخص عامی حتی در این مسئله هم احراز نکند که کسی در بین مجتهدین انفتاحی اعلم باشد، ولی وقتی می بیند در سرتاسر تاریخ فقه، حدود نود درصد علما انفتاحی هستند، لاقلاً اطمینان پیدا می کند (و بعید نیست یقین حاصل کند) که انسداد سخن درستی نیست و معلوم است که انسدادی ها دچار خبط شده اند، لذا دیگر حق ندارد در مسائلی که مبتنی بر انسداد است از آن انسدادی تقلید کند و باید از انفتاحی ها تقلید کند، حال اگر گفتیم تقلید اعلم واجب است فالاعلم. این نکته ای بود که ندیدم کسی متعرض شده باشد و دوره سابق نیز بیان کرده بودیم.

### چند شبهه در تقلید از مجتهد انفتاحی

در تقلید از مجتهدین انفتاحی نیز جاهایی شبهه وجود دارد و آن این است که گاهی مجتهد انفتاحی رجوع به ادله و طرق معتبره می کند و حکم شرعی را استنباط می کند و ذکر می کند که مثلاً نماز جمعه

واجب است یا خیار غبن ثابت است و... اما گاهی هرچه تلاش می‌کند، حکمی به دست نمی‌آورد و طریق معتبری بر حکم قائم نمی‌شود. در اینجا دو حالت است:

اگر احتیاط کند که روشن است، ولی اگر قائل به براءت شد در جاهایی که می‌شود براءت یا استصحاب نافعی جاری کرد که مخالف احتیاط باشد، مقلد چه باید انجام دهد؟

یعنی گاهی قائل به براءت شرعی می‌شود یا استصحابی که نتیجه‌اش عدم الحکم است و مخالف احتیاط است و گاهی حتی این نیز برایش ثابت نیست و مستند خودش را براءت عقلیه قرار می‌دهد. در هر سه صورت، شبهه در تقلید عامی از او وجود دارد؛ زیرا:

وقتی که اماره برای مجتهد قائم شده باشد، می‌گوید من عالمم ولو تعبداً، و رجوع مقلد به او رجوع جاهل به عالم می‌شود و مبرئ ذمه و مسقط ما فی عهده‌اش است، اما وقتی که مجتهد اماره‌ای پیش او ثابت نشد و رجوع کرد به «رفع ما لا يعلمون» یا «الناس فی سعة ما لا يعلمون» یا «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم» الی آخر...، معنایش این است که من غیر عالمم، و رجوع مقلد به او رجوع جاهل به جاهل است که درست نیست.

و اگر استصحاب هم همین را بگوید، آن هم مشکل دارد؛ زیرا در استصحاب، یقین سابق و شک لاحق شرط است و این مجتهد یقین داشته قبلاً حکم نبود، الآن استصحاب عدم حکم می‌کند؛ زیرا الآن شک دارد و می‌گوید هنوز نیست، اما برای مقلد چرا این استصحاب حجت باشد؟ مقلد که یقین سابق و شک لاحق ندارد. بنابراین اگر استصحاب نافعی حکم باشد و مفادش مثل براءت باشد، چون موضوعش شک و جهل به حکم است، مخصوص خود مجتهد است؛ چون او جاهل است.

پس دو اشکال در اصل نافعی وجود دارد: یکی اینکه خود مجتهد، جاهل یا شاک است پس استصحاب می‌کند، و رجوع مقلد به او رجوع به شاک است. اشکال دیگر اینکه (چه آن استصحاب نافعی باشد، چه مثبت باشد) موضوع استصحاب، متیقن سابق و شاک لاحق است و این در حق مجتهد ثابت است ولی در حق عامی ثابت نیست.

در استصحاب نافعی حکم، هر دو اشکال وجود دارد اما جاهایی که استصحاب مثبت حکم است، فقط اشکال دوم جاری است که یقین سابق و شک لاحق برای مقلد نیست.

در مورد رجوع به اصول مؤمنه عقلیه، وضع بدتر است؛ زیرا مجتهد فحص کرده است و مثلاً هیچ طریقی بر وجوب نماز جمعه قائم نشده است، علی الفرض براءت شرعیه یا استصحاب عدم وجوب هم

پیش او اینجا جاری نیست، در نهایت چون او براءت عقلیه را قبول داشته است، گفته که طبق قاعده قبح عقاب بلا بیان، لازم نیست نماز جمعه اقامه شود. اگر اینجا بگوییم مقلد می‌تواند به او رجوع کند، در واقع رجوع جاهل به جاهل دیگری است؛ زیرا می‌گوید هرچه گشتم دلیل بر این مطلب پیدا نکردم پس من عالم نیستم. حتی دستورالعمل شارع عند الجهل هم اینجا را شامل نمی‌شود و عقل می‌گوید حال که بیان نیست پس تو آزادی، لذا اینجا رجوع جاهل به عالم نیست و رجوع جاهل به جاهل است.

مشکل در دو جای دیگر افزون می‌شود:

یکی اینکه مجتهد دیگری ولو اعلم باشد - چه رسد به اینکه مساوی باشد - بگوید نماز جمعه واجب است، اینجا مقلد چه کار باید بکند؟ آیا می‌تواند همچنان مقلد اعلم باشد؟ اعلم می‌گوید من جاهلم فلذا «رفع ما لا يعلمون» و «قبح عقاب بلا بیان» شامل حال من می‌شود، اما مجتهد دیگر می‌گوید اماره‌ای هست که دلالت کند و من عالمم. فرض این است که هر دو انفتاحی هستند، اینجا چگونه فرد مقلد قول اعلم را برای براءت، چه عقلی و شرعی، حجت بدانند؟! لذا مشکل می‌شود.

صورت دیگری که مشکل می‌شود این است که عقل خود مکلف بگوید جایی که براءت شرعی هم کاربرد نداشت، جای براءت عقلیه نیست؛ یعنی مقلد قبح عقاب بلا بیان را قبول نداشته باشد و بگوید همین که بیانی احتمال وصولش را می‌دهیم ولو اینکه به ما نرسیده، نمی‌توانیم دست از پا خطا کنیم و باید احتیاط کنیم. اینجا چه باید کرد؟

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی